



معصومه مزارعی



اعظم فلدری

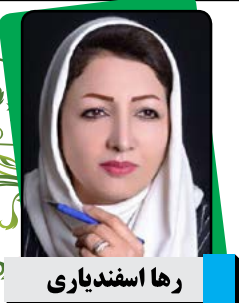
### از بارش گریه خسته شد گفت برو

درهای خوشی که بسته شد گفت برو

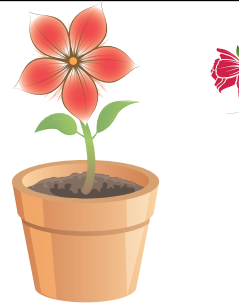
آنکس که نوشته بی تو من میمیرم

وقتی که دلم شکسته شد گفت برو

شانه‌هایت را گرفتم شانه‌هایم را گرفتی  
ساغرچشمتم شدم پیمانهایم را گرفتی  
تووسیقی مثل عشقی با تو آرامش بگیرم  
مست چشمانت شدم، میخانه‌هایم را گرفتی  
غرق در تو میشوم چشم از نگاهت برنگیرم  
شانه درموبیت شدم دندان‌هایم را گرفتی  
بذربدم بسترت آماده رویدنم شد  
ریشه در خاک تو دارم دانه‌هایم را گرفتی  
پيله بودم تا طنیدم دور خود ابریشم جان  
شوق پروازت شدم پروانه‌هایم را گرفتی  
خواستم اسطوره باشم با تو جاویدان بمانم  
خنجر جانم شدی افسانه‌هایم را گرفتی



رها اسفندیاری



شهدخت روستایی فارسی

### شبهه شعر سهرابی شبیه قایق باران

کرمی مثل دریایی شبیه منطق باران  
به رنگ واژه‌ها سبزی شبیه صبح فروردین  
تو رویایی که پوشیدی لباس عایق باران  
به زیر چتر تنهایی تماس شانه‌هایم را  
تو می‌کنم زیرا تو هستی لایق باران  
پسین شهر شیراز و من و این عصر تنهایی  
دوباره پارک آزادی دوباره نق نق باران  
چه بغضی دارد از شبیه گلوی دختر شرم  
که عصر جمعه می آید صدای هق هق باران  
و من در اوج بی تابی زدم بر کوچه چشمت  
دوباره عاشقت بودم دوباره عاشق باران



علی الوندی

### دل‌با رفتنت دنبال صبراست

دلت بر سینه‌ی من سنگ قبراست

ز چشمم اشک غم می بارد امشب

دو تا ابروی من مانند ابراست



علی بهشت آئین

**منتظر داستان و اشعار شما هستیم**  
لطفا مطالب خود را با درج شماره تلفن به دفتر روزنامه یا آدرس الکترونیکی ذیل ارسال نمایید.  
ضمناً روزنامه در ویرایش مطالب ارسالی، آزاد است و مطالب ارسالی برگشت داده نمی‌شود.  
tolou.news@yahoo.com  
کارشناس (این شماره) سرویس ادبی - هنری: اشرف اسدانی کامنی

## داستانک مجموعه داستان‌های کوتاه معاصر نویسندگان جوان

- داستان را به انواع زیر تقسیم می‌کنند:
- رمان (ناول)
  - داستان بلند
  - داستان نیمه بلند (ناولت)
  - داستان کوتاه (نووِل)
  - داستانک (داستان کوتاه کوتاه)
- داستان کوتاه اثری است کوتاه که در آن نویسنده به یاری یک طرح منظم شخصیتی اصلی را در یک واقعه اصلی نشان می‌دهد، و این اثر بر روی هم تأثیر واحدی را القا می‌کند.
- داستان کوتاه کوتاه کوتاه، داستانی است که بتوان آن را در یک مکالمه کوتاه تلفنی خواند و بتوان در یک نشست، ساعت‌ها درباره‌ی آن حرف زد. (سیامک احمدی)
- بزرگان داستان کوتاه دنیا:
۱. آنتوان چخوف
  ۲. نیکلای گوگول
  ۳. ارنست همینگوی
  ۴. خورخه لوئیس بورخس
  ۵. ساموئل بکت
  ۶. او. هنری
  ۷. گی دو موپاسان
  ۸. جروم دیوید سالینجر
  ۹. ریچارد کاردور
  ۱۰. ادگار آلن پو
  ۱۱. سر آرتور کانن دوپل

## چند داستان کوتاه و آموزنده

## معجون آرامش

روزی انوشیروان بر بزرگمهر خشم گرفت و در خانه‌ای تاریک به زندانش فکند و فرمود او را به زنجیر بستند. چون روزی چند بر این حال بود، کسری کسانی را فرستاد تا از حالش پرسند. آنان بزرگمهر را دیدند با دلی قوی و شادمان. بدو گفتند: در این تنگی و سختی تو را آسوده دل می‌بینم!

گفت: معجون ساختن از شش جزئی و به کار می‌برم و چنین که می‌بینید مرا نیکو می‌دارد.

گفتند: ...

آن معجون را شرح بازگویی که ما را نیز هنگام گرفتاری به کار آید

گفت: آری جزئی نخست اعتماد بر خدای است، عزوجل، دوم آنچه مقدر است بودن است، سوم شکیبایی برای گرفتار بهترین چیزهاست. چهارم اگر صبر نکنم چه کنم، پس نفس خویش را به جزع و زاری بیش نیازم، پنجم آنکه شاید حالی سخت تر از این رخ دهد. ششم آنکه از این ساعت تا ساعت دیگر امید گشایش باشد چون این سخنان به کسری رسید او را آزاد کرد و گرامی داشت.

## هاچیکو

در ژاپن سگ معروفی با نام هاچیکو به دنیا آمد که زندگی و منش او به افسانه‌ای از یاد رفتنی بدل گشت. هاچیکو سگ سفید نری از نژاد آکیتا که در اوداته ژاپن در نوامبر سال ۱۹۲۳ به دنیا آمد. زمانی که هاچیکو دو ماه داشت به وسیله قطار اوداته به توکیو فرستاده شد و زمانی که به ایستگاه شیونئی میرسد نفس حمل آن از روی باربر به پائین می افتد و آدرسی که قرار بود هاچیکو به آنجا برود گم می‌شود و او از قفس بیرون آمده و تنها در ایستگاه به این سو و آن سو می‌رود در همین زمان یکی از مسافران هاچیکو را پیدا کرده و با خود به منزل می‌برد و به نگهداری از او می‌پردازد. این فرد پروفیسور دانشگاه توکیو دکتر شاپرو اونو بود. پروفیسور به قدری به این سگ دلبسته می‌شود که بیشتر وقت خود را به نگهداری از این سگ اختصاص می‌دهد. دور کردن هاچیکو قلاده‌ای بود که روی آن عدد ۸ نوشته شده بود (عدد هشت در زبان ژاپنی هاچی بیان می‌شود و نماد شانس و موفقیت است) و پروفیسور نام او را هاچیکو می‌گذارد. منزل پروفیسور در حومه شهر توکیو قرار داشت و هر روز برای رفتن به دانشگاه به ایستگاه قطار شیونئی میرفت و ساعت ۴ برمی‌گشت. هاچیکو یک روز به دنبال پروفیسور به ایستگاه می‌آید و هرچه شاپرو از او می‌خواهد که به خانه برگردد هاچیکو نمی‌رود و او مجبور می‌شود که خود هاچیکو را به منزل برساند و از قطار آن روز جا می‌ماند.

در زمان بازگشت از دانشگاه با تعجب می‌بیند هاچیکو روبروی در ورودی ایستگاه به انتظارش نشسته و با هم به خانه برمی‌گردند از آن تاریخ به بعد هرروز هاچیکو و پروفیسور باهم به ایستگاه قطار میرفتند و ساعت ۴ هاچیکو جلوی در ایستگاه منتظر بازگشت او می‌ماند، تمام فروشنده‌گان و حتی مسافران هاچیکو را می‌شناختند و با تعجب به این رابطه دوستانه نگاه میکردند. در سال ۱۹۲۵ دکتر شاپرو اونو در سر کلاس درس بر اثر سکته قلبی از دنیا می‌رود، آن روز هاچیکو که ۱۸ ماه داشت تا شب روبروی در ایستگاه به انتظار صاحبش می‌نشیند و خانواده پروفیسور به دنبالش آمده و به خانه می‌روند اما روز بعد نیز مثل گذشته هاچیکو به ایستگاه رفته و منتظر بازگشت صاحبش می‌ماند و هر بار که خانواده پروفیسور جلوی رفتنش را می‌گرفتند هاچیکو فرار میکرد و به هر طریقی بود خود را رأس ساعت ۴ به ایستگاه میرساند. این رفتار هاچیکو خبرنگاران و افراد زیادی را به ایستگاه شیونئی می‌کشاند، و در روزنامه‌ها اخبار زیادی درباره او نوشته می‌شود و همه می‌خواستند از نزدیک با این سگ باوفا آشنا شوند. هیچ شریایی از این انتظار دلسرد نشد و تا زمان مرگش در مارس ۱۹۳۴ در سن ۱۱ سال و ۴ ماهگی منتظر صاحب مورد علاقه‌اش باقی‌ماند.

وفاداری هاچیکو در سراسر ژاپن پیچید و در سال ۱۹۳۵ تندیس یادبودی روبروی در ایستگاه قطار شیونئی از او ساخته شد.

تا امروز تندیس برنزی هاچیکو همچنان در ایستگاه شیونئی منتظر بازگشت پروفیسور است.

در زمان جنگ جهانی دوم تندیس تخریب شد و در سال ۱۹۴۷ دوباره تندیس جدیدی از هاچیکو در وعده‌گاه همیشگی اش بنا شد، اگرچه این بنا حالت ایستاده داشت و به زیبایی تندیس اول نبود، اما یادبودی بود از وفاداری و عشق زیبایی هاچیکو برای مردم ژاپن؛ در سال ۱۹۶۴ تندیس دیگری از هاچیکو همراه با خانواده‌ای که هرگز، انتظار و عشق اجازه داشتش را به او نداده بود در اوداته روبروی زادگاهش بنا شد.

## دزد باورها

گویند روزی دزدی در راهی بسته‌ای یافت که در آن چیز گرانبهایی بود و دعایی نیز پیوست آن بود. آن شخص بسته را به صاحبش بازگرداند. او را گفتند: چرا این همه مال را از دست دادی؟

گفت: صاحب مال عقیده داشت که این دعا، مال او را حفظ می‌کند و من دزد مال او هستم، نه دزد دین! اگر آن را پس نمی‌دادم و عقیده صاحب آن مال خللی می‌یافت، آن وقت من، دزد باورهای او نیز بودم و این کار دور از انصاف است.

## هر چه خدا بخواهد...

آرتور اش قهرمان افسانه‌ای تنیس هنگامی که تحت عمل جراحی قلب قرار گرفت، با تزریق خون آلوده، به بیماری ایدز مبتلا شد.

طرفداران آرتور از سر تا سر جهان نامه‌هایی محبت آمیز برایش فرستادند. یکی از دوستان او در نامه خویش نوشته بود: چرا خدا تو را برای ابتلا به چنین بیماری خطرناکی انتخاب کرده؟

آرتور اش، در پاسخ این نامه چنین نوشت: ...

در سر تا سر دنیا بیش از پنجاه میلیون کودک به انجام بازی تنیس علاقه مند شده و شروع به آموزش می‌کنند.

حدود پنج میلیون از آن‌ها بازی را به خوبی فرا می‌گیرند. از آن میان قریب پانصد هزار نفر تنیس حرفه‌ای را می‌آموزند و شاید پنجاه هزار نفر در مسابقات شرکت می‌کنند. پنج هزار نفر به مسابقات تخصصی تر راه می‌یابند. پنجاه نفر اجازه شرکت در مسابقات بین المللی ویمنلدون را می‌یابند. چهار نفر به مسابقات نیمه نهایی راه می‌یابند. دو نفر به مسابقات نهایی، وقتی که من جام جهانی تنیس را در دست‌هایم می‌فردم هرگز نپرسیدم که خدایا چرا من؟

و امروز وقتی که درد می‌کشم، باز هم اجازه ندارم که از خدا بپرسم: چرا من؟

## طرح هدف مند منصور خلیفه دوم عباسی

داستان از این قراره که منصور دوانیقی خلیفه دوم عباسی بعد از انتقال پایتخت به بغداد تصمیم گرفت برای دفاع از این شهر دور اونو دیوار بکشد . اما دلش نمی‌خواست پول ساختن دیوارو از جیب خودش بده . بنابر این تصمیم خاصی اتخاذ کرد . اون در شهر اعلام کرد که قراره سرشماری بشه و هر کس به تعداد اعضای خانواده یک سکه نقره دریافت خواهد کرد . مردم که هم طمع کار شده بودند و هم از بس به عوامل خلیفه مالیات داده بودند خسته شده بودند...

وقتی مامور ثبت میومد ، اعضای خانواده رو زیاد میگفتند. مثلا اون‌ی که اعضای خانواده‌اش ۴ نفر بودند تعداد رو ۸ نفر میگفت و ۸ سکه نقره میگرفت . و مامور ثبت بعد از دادن ۸ سکه نقره ، یه پلاک رو سر در خونه نصب میکرد و تعداد اعضای خانواده رو روی اون حک میکردند . خلاصه بعد از اتمام سر شماری مردم سخت خوشحال بودند که سر منصورو کلاه گذاشتن . اما بلافاصله بعد از اتمام سر شماری خلیفه حکمی صادر کرد که : به منظور

## انتظار فرج

کتاب «انتظار فرج» نوشته آقای عنایت الله مهدی زاده در ۱۰۰۰ شماره‌گان توسط نشر حبیب قم با جلد کالینگور به قطع وزیری در سال جاری به بازار نشر عرضه شده است.

این کتاب که توسط چاپ عترت، چاپ گردیده در ۶۳۲ صفحه در ۲۰ فصل تدوین گردیده و هر فصل را آینه نامگذاری کرده که پس از پیشگفتار، انتظار فرج و مقدمه، آینه اول آغاز می‌شود و ۲۳ صفحه را به خود اختصاص می‌دهد که از ولادت حضرت حجت بن الحسن العسکری شروع و به شرایط ظهور خاتمه می‌پذیرد و در آینه دوم که ۹ صفحه می‌باشد از ایمان به غیب آغاز و به نتیجه خاتمه می‌دهد.

لقاب امام، ویژگی‌های زندگی آن حضرت، راههای کسب محبت امام عصر و ۲۰ مورد دیگر آینه سوم را تشکیل می‌دهد.

خلافت و ولایت، آینه چهارم و قانون اساسی حکومت حضرت ولی ... اعظم آغاز آینه پنجم است.

ظهور حضرت در نهج البلاغه، پادشاه انتظار و ۲۲ عنوان دیگر که برخی یک صفحه و بعضی نصف صفحه را به خود اختصاص داده اند آینه ششم در پایان می‌دهد.

در آینه هفتم از دیدگاه غرب و ظهور مصلح جهانی بحث نموده و ۱۳ صفحه را به خود اختصاص داده.

آینه‌ها به همین ترتیب مدون می‌شود تا در آینه بیستم از اشعار پیرامون امام عصر مهدی شناسی در گفتگوی امام باقر و امام صادق (ع) شروع و به منابع و مآخذ و پی نوشت ختم می‌نماید.

۰۹۱۷۷۱۷۹۹۳۴ با ۴۰٪ تخفیف

**منتظر داستان و اشعار شما هستیم**  
لطفا مطالب خود را با درج شماره تلفن به دفتر روزنامه یا آدرس الکترونیکی ذیل ارسال نمایید.  
ضمناً روزنامه در ویرایش مطالب ارسالی، آزاد است و مطالب ارسالی برگشت داده نمی‌شود.  
انتظار دریافت داستان‌های کوتاه شما هستیم.  
akbarfarhad20@gmail.com  
همان (این شماره) سرویس ادبی - هنری: اکبر فرهادی

**منتظر داستان و اشعار شما هستیم**  
لطفا مطالب خود را با درج شماره تلفن به دفتر روزنامه یا آدرس الکترونیکی ذیل ارسال نمایید.  
ضمناً روزنامه در ویرایش مطالب ارسالی، آزاد است و مطالب ارسالی برگشت داده نمی‌شود.  
انتظار دریافت داستان‌های کوتاه شما هستیم.  
akbarfarhad20@gmail.com  
همان (این شماره) سرویس ادبی - هنری: اکبر فرهادی